بسم الله الرحمن الرحیم

تخا لف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و نود و سوم\_ 10 خرداد 1401

[ادامۀ بحث در فروق 5 گانۀ ذکر شده]

در فرق بین روایات تعلیمیه و فتوائیه در دورۀ اول ترتیب و تنظیم با دورۀ دوم متفاوت است، عمدۀ فرق بین این دو مقام را ایشان در 5 نکته خلاصه میکند که یکی این بود که در طریقۀ تعلیم و القاء اصول اعتماد بر قرائن منفصله مشکلی ندارد، بخلاف طریقۀ فتیا که خلاف عرف است مگر این‌که مبرر و مصححی برای کتمان باشد. فرق دوم هم از این نکته است که در تعلیمیات نمی‌شود به صرف وجود یک عام به عمومش فتوا داد، و کذلک در اطلاق. باید فحص از قیود و شروط شود. اما در مقام فتوا چنین چیزی نیست.

فرق سوم این است که در مقام افتاء یک قضیۀ حقیقیه‌ایی داریم به نحو کبرای کلی ولی این معمولا در بیان مفتی ذکر نمی‌شود، مفتی اکتفا می‌کند به تطبیق آن کبری بر این مورد و الا معمولا آن کبرای کلی لزومی برای بیان ندارد، در حالی که در روایات تعلیمیه تأکید بر همان کبرای کلی است که علی نهج القضایای الحقیقی انجام می‌شود.

بعد به این جا که می‌رسد ایشان برای این مسأله چند مثال می‌زند. این مثال‌ها در تقریرات دور دوم مستقل آمده بود و اینجا در ذیل الثالث آمده است

چهارمین فرق در مورد وجوب تخییری است که دیروز اشاره کردیم که اگربه حسب قانونی یک نفر مردد بین دو گزینه بود، می‌شود با توجه به شرائط زمانی و مکانی این شخص، یک عدل واجب تخییری را بیان کرد. اما نسبت به دیگری یک عدل دیگرش را بیان کرد و هیچ اشاره‌ایی هم به این‌که این واجب تخییری است نشده باشد، مشکلی ندارد. اما در روایات تعلیمیه این‌گونه نیست. باید بگوید تو مخیری بین الف و الباء.

پنجمین مطلبی که ایشان بیان می‌کند این است که ممکن است یک حصه در محیط بیان افتاء وجود نداشته باشد، پس تقیید کردن حکم به آن حصه لغو باشد، مثالش هم آن آب معدنی که گفتیم قرص را با آب معدنی مصرف نکن.

این چهارچوب فرق بین این دو دسته روایات.

منتهی در نکتۀ سوم که روحش اختلاف موضوع است که شما خیال نکنید فتوای الف با فتوای باء تفاوت دارد، دو موضوع است هاین طور شما تصور کردید، برای این منظور مثال میزند.

1. به بحث مواقعۀ در نکاح که فرق بین عالم و جاهل بود
2. مثال دیگر در ورد قضایی نوافل در سفر بود که امام علیه السلام فرمود تو می توانی و او نمی تواند.
3. تقبیل هم اشاره شد .

بعد این‌جا برای اختلاف در موضوع سه قسم مطرح می‌کند که مراجعه کنید نکته‌ایی تازه‌ایی مشاهده نکردم.

[تعلیقه؛ ریشه‌های بحث در کلام مرحوم میرزا مهدی اصفهانی]

اما آن‌چه بنده عرض می‌کنم این است که ظاهرا اساس این افتراقی که این بزرگوار بین مقام افتاء در روایات با مقام تعلیم گذاشته است، اساساش از مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است، مؤسس مکتب تفکیک، شاگرد ممتاز میرزای نائینی. اولی که میرزای نائینی به درش خارج شروع کند یک شاگرد داشت که میرزا مهدی اصفهانی است. و طبق اعتراف اعاظم تلامذۀ مرحوم نائینی ایشان نسبت به دیگران از تلاذمه برجستگی خاصی در نظر میرزای نائینی داشت و به امر خود نائینی هم رفت مشهد وشروع به درس و بحث کرد

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی سه دوره اصول گفته است وسیع، متوسط و کوتاه. چون آقای سیستانی شاگرد با واسطۀ میرزا مهدی اصفهانی است، اصل این فکر در آن‌جا هست.

خب حال توارد باشد یا ریشه، فرقی نمی کند مهم این است که این تفکر هست. مرحوم یرزای اصفهانی را هم شما منحصر در آن مبنای تفکیکش نکنید.

[تذنیبی بر فرمایش ایشان در فرق مقام افتاء و مقام تعلیم]

اساس این تفاوت بیان شده را ما قبول می‌کنیم منتها عرض بنده این است که چند بار در هر دوره ایشان مثال می‌زند در افتاء به نسخه‌ایی که یک دکتر می‌دهد برای این که بگوید یک نسخۀ شخصی است وقابل تعمیم به دیگران نیست. این ویژگی‌هایی که بر شمرد خیلی از راه تشبیه به نسخه‌های طب بیان شده بود. عرض بنده این است که

1. یک تفاوت بین این دو مقام ممکن است حس شود و آن این است که در روایات افتائی خود ائمه از آن‌جایی که دستور دادند، احادیث ما را فقط نشنوید، بنویسد، و بگویید، احادیث ما را پخش کنید. سیرۀ روات هم این بود که نشر می دادند بدون تفاوتی. اما این ویژگی در نسخه های طبیب دیده نمی‌شود.

ما دو نوع افتاء داریم، یک مورد که معمولا می‌آمدند پخش می‌کردند و نوع دوم چیزی مثل قضاوت بود، می‌آمد و می‌پرسید که ما به آن می‌گوییم قضیة فی واقعة. پخش شده است اما تمام خصوصیات بیان نشده است.

پس این دو قسم روایات افتائی را از هم جدا کنید. آن قسمی که می‌دانم قضیة فی الواقعة است و آن قسمی که مثل روایات دیگر است.

حال در استفتائاتی که الان مرسوم است، شما می‌بینید از قبل هم کتاب‌هایی است که سوال‌هایی است که از مرجع شده و او پاسخ داده است. از قدیم جمع آوری این سوالات و استفتائات مرسوم بوده است و الان هم هست. اگر قضیۀ شخصیه بود، اجازه پخش شدن نمی دادند.

پس این که ما تأکید کنیم افتاء از تعلیم جداست کلامی صحیح است منتها بیاید این افتاء و استفتائات را دو بخش کنید. کم است بین روایات افتائیه ما که گفته باشند قضیة فی واقعه است.

1. روایات تعلیمیه به نحو قضیۀ حقیقیه است، و این قضیه مذکور در روایات است که آقای سیستانی هم در دورۀ اول فرمود که قضیۀ حقیقیه مذکور در روایات تعلیمیه است. در روایات فتوائی، آن کبری و قضیۀ حقیقیه مستتر است، نمی‌توانید بگویید این روایات به درد دیگران اصلا نمی‌خورد.به درد فقیه می‌خورد همان روایات فتوائیه. چون می‌رود از درون آنها آن قضیۀ حقیقه را بیرون می‌کشد. کار عامی نیست ولی کار فقیه هست.

پس در روایات تعلیمیه فقیه از کبری به صغری منتقل می‌شود. در روایات تعلیمی کشف انی می‌کند آن کبرایی که در ان‌جا هست و این کار فقیه است.

نمی‌خواهم بگویم آقای سیستانی منکر این مطلب است. ایشان هم گفت باید قرائن و شواهدی بیاید ولی چگونگی آن را بیان نکرد. کما اینکه الان اگر استفتائات یکی از مراجع را به عالمی بدهیم، می گوید مستند این فتوا فلان است و مستند فتوای دیگر فلان دلیل است.

پس بیایید بگویید ‌می‌تواند فقیه از روایات افتائی کشف کبری کند، منتهی چگونه؟ مهمل نگذاریم. یکی را من عرض میکنیم و آن این که اگر دلیل این روایت افتائی در یک روایت تعلیمی آمده بود، خیلی کار دشوار نبود، مهم آن‌جا است که شما با روایات افتائی در مسأله‌ایی روبرو هستید که در تعلیمی اساسا به آن اشاره نشده است. من از مسلک خود نمی‌گویم. از مسلک آقای بروجردی شاهد می‌آوردم که برای من هم کافی است.

آقای بروجردی می‌فرماید خیال نکنیم روایات ما همین وسائل الشیعه، کافی و من لا یحضر و امثال ذلک است ما روایات دیگری داشتیم که در کتب فقهی ان روایات آمده است اصول متلقات از معصومین علیهم السلام. کتبی مثل وسیله ابن حمزه نهایه شیخ و قس علی هذا. همان هایی که به دستور ایشان چاپ شد و جوامع فقهیه شد. این ها فتوا است ولی متن روایت است. شیخ طوسی یک روایتی که افتائی است را فتوای خود قرار داده است یعنی از درون آن روایت یک کبرای کلی در آورده است و کمی تغییر داده است که اگر من هم الان آن را ببینم بگویم به درد من هم می‌خورد.

آقای خویی می گوید به این‌ها هم نیاز دارید. این یکی از راه‌های کشف آن پشت پردۀ برخی از روایات فتوائی است.

به عبارت بهتر روایات فتوائی که دلیلی بر کبرای آنها در روایات تعلیمیه پیدا نمی‌کنید، مأیوس نشوید سراغ فتاوای قدماء من الاصحاب بروید، یکی از قرائن همین است، نمی‌خواهم بگویم این کافی است. یک قرینۀ مهم برای کشف آن پشتوانه‌ها که بتوانیم از روایات فقهیه استفائیه هم بهرۀ اجتهادی بگیریم همین است. یک راه عمده‌اش این است که مراجعه شود به کتب قدماء در ان‌جا که مأخذ ذکر نشده است، لذا است که ما می‌گوییم استنباط با اخبار فقط میسر نیست و محتاج به آراء هستیم ولی آراء قدماء که قریب به عصر معصوم هستند و چیزهایی دستشان بوده است که در دست ما نیست قطعا لازم است یکی از اسرارش فهم پشتوانه‌های روایات افتائیه است

این را به عنوان تکمله یا تذنیب بر فرمایش ایشان حساب کنیم.

ما تا این جا عامل اول از چهار عامل تعارض توهمی را بیان کردیم ادامه بحث ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.